

رہیافت تربیتی در بررسی آیات ۱۴ و ۳۲ سوره مریم

ابوالحسن مؤمن نژاد*

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۲۰

مرتضی سازجینی**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۴

عباس یوسفی تازه کندی***

چکیده

در قرآن کریم به شباهت‌های حضرت یحیی(ع) با عیسی(ع) از لحاظ معنای نام، نوع خلقت، اعطای کتاب در کودکی، عدم ازدواج، نبی بودن و جزء صالحان بودن ایشان، اشاره شده است و در این زمینه جملات یکسانی در مورد هر یک از آن دو به کار رفته است؛ ولی تعبیر دو آیه از سوره مریم درباره آن‌ها مختلف است. در چهاردهمین آیه از این سوره در مورد یحیی(ع) آمده است که نسبت به والدینش جباری عصبی نبود و در آیه سی و دوم از عیسی(ع) نقل شده که خداوند او را نسبت به مادرش جباری شقی قرار نداده است. پس از معناشناسی واژه «عصبی» و «شقی» می‌توان گفت که با توجه به اینکه حضرت عیسی(ع) پدر نداشت، عدم نیکوکاری او نسبت به مادرش عواقب سنگین‌تری برای او در پی داشت و بدین جهت چنین تعبیری به کار برد، زیرا عیسی(ع) پدری ندارد که در صورت بی‌مهری او، پشتیبان مادر باشد. با تطبیق آیه با مصادیق جدید، می‌توان نتیجه گرفت اشخاصی که پدر خویش را از دست داده‌اند، مسئولیت بیش‌تری نسبت به مادر خویش دارند.

کلیدواژگان: قرآن، شقاوت، عصیان، مادر، نیکوکاری، جری و تطبیق.

amomennejad@yu.ac.ir

mortaza.1370@chmail.ir

auosefi6@gmail.com

* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه یاسوج.

** دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم.

*** عضو هیأت علمی دانشکده علوم قرآنی زابل.

نویسنده مسئول: ابوالحسن مؤمن نژاد

مقدمه

قرآن کتابی است که از تمام شئون بشر، مبدأ و معاد، خلق و ایجاد، فرهنگ و موضوعات فرهنگی سخن می‌گوید. رجوع به این کتاب بزرگ الهی و این معجزه بزرگ در هر زمینه، در موضوعات فرهنگی ضرورت دارد (فصلنامه مطالعات قرآنی، شماره ۵: ۴۵). در سوره مبارکه مریم، آیاتی در مورد رفتار حضرت عیسی و یحیی علیهما السلام در برابر والدینشان مطرح شده است. در آیه ﴿وَبَرَّابَوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا﴾: «و با پدر و مادر خود نیک رفتار بود و زورگویی نافرمان نبود» (مریم/۱۴)؛ به رفتار حضرت یحیی (ع) نسبت به والدینش اشاره شده است. در چند آیه بعد در همین سوره از قول حضرت عیسی (ع) چنین آمده که: ﴿وَبَرَّابَوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَجْعَلْ لِي جَبَّارًا شَقِيًّا﴾: «و مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده و زورگو و نافرمانم نگردانیده است» (مریم/۳۲). با توجه به ظاهر دو آیه برخی تفاوت‌ها در تعبیر آیات مشاهده می‌شود، از جمله در آیه چهاردهم نیک‌رفتاری حضرت یحیی (ع) نسبت به پدر و مادرش گزارش شده است ولی در آیه سی و دوم به نیکوکاری حضرت عیسی (ع) در قبال مادرشان اشاره است. تفاوت دیگر در کلمات «عَصِيًّا» و «شَقِيًّا» است؛ به طوری که در مورد حضرت یحیی (ع) آمده است که جبار و عاصی نبوده است و درباره حضرت عیسی (ع) آمده است که خداوند او را جبار و شقی قرار نداده است.

اهمیت پرداختن به این موضوع علاوه بر شناخت شباهت‌های این دو پیامبر، از این رو است که با مشخص شدن تفاوت تعبیر نوع نگرش و رفتار ما با والدین تغییر خواهد کرد؛ چراکه این آیات به ما الگوی رفتاری از بهترین انسان‌ها را ارائه می‌دهد.

پیشینه تحقیق

درباره پیشینه تحقیق باید متذکر شد که در مورد عیسی و یحیی (ع) مقالات ذیل به رشته تحریر درآمده است. مقاله «عیسی پیامبر اسلام: مقایسه عیسی و آدم (ع)» نوشته احمد بهشتی چاپ شده در شماره ششم مجله درس‌هایی از مکتب اسلام سال ۱۳۷۱؛ «وجوه مشترک داستان حضرت عیسی با حضرت یحیی و بازتاب آن در شعر فارسی» نوشته سکینه رستمی چاپ شده در شماره دویست و هفت مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز سال ۱۳۸۷؛ «بررسی تطبیقی داستان ولادت عیسی و مریم» نوشته فاطمه

ناموری راد چاپ شده در شماره پنجاه و نه مجله بینات سال ۱۳۸۷. در این مقالات به مقایسه حضرت عیسی (ع) با آدم (ع) و به شباهت حضرت عیسی (ع) با حضرت یحیی (ع) پرداخته شده است؛ ولی در مورد تفاوت تعبیر بکاررفته درباره رفتار آن‌ها تحقیقی انجام نگرفته است.

در این پژوهش برآن ایم ابتدا شباهت‌های حضرت یحیی (ع) با حضرت عیسی (ع) در آیات و روایات را که موجب شده جملاتی مشابه در مورد این دو پیامبر گزارش شود را بیان کرده، سپس با معناسازی دو واژه «عصی» و «شقی» و بیان تفاوت معنایی آن دو، دلیل استفاده از این دو کلمه که موجب تمایز دو آیه شده است را بیان کنیم.

شباهت حضرت یحیی (ع) با حضرت عیسی (ع)

حضرت یحیی (ع) شبیه‌ترین انبیاء به عیسی (ع) است و جامع‌ترین پیغمبری است که همه صفات کمال و کرامت‌های موجود در مریم و عیسی (ع) را واجد بود، و به خاطر همین جامعیت بود که خدا فرزند زکریا (ع) را یحیی (ع) نامید (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۱۷۵). از امام صادق (ع) روایت شده است که خداوند به عمران وحی کرد که من فرزند مبارکی به تو ارزانی خواهم کرد که کوران و کران و پیس‌ها را شفا دهد و مردگان را به اذن حق زنده گرداند و او را بر بنی اسرائیل پیامبر می‌گردانم. وی همسر خود حنه را از این مطلب آگاه کرد و چون حنه به مریم حامله شد گفت خدایا من نذر کردم که فرزند شکم خود را محرر گردانم ﴿فَتَقَبَّلْ مِنِّي﴾ (پس از من بپذیر) یعنی نذر مرا به دیده رضا قبول فرما (طبرسی، ۱۳۷۲، ش، ج ۲: ۷۳۷).

پس از تولد مریم، حضرت زکریا با قرعه‌کشی سرپرست او شد، چون عده‌ای درباره تکفل وی با یکدیگر نزاع داشتند، و سرانجام به قرعه رضایت دادند و قرعه به نام زکریا افتاد، همچنان که آیه ﴿وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذِ يَقُولُونَ أَفَلَا مَهْمُ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذِ يَخْتَصِمُونَ﴾ (آل عمران/۴۴) بدان اشاره دارد. بدین ترتیب حضرت زکریا کفالت او را به عهده گرفت. ﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا﴾ (آل عمران/۳۷) و منظور از این نذر به گفته برخی از مفسرین خدمت به معبد بوده است (بروجردی، ۱۳۶۶، ش، ج ۱: ۴۲۲) و بر طبق آیه ﴿كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ

هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (آل عمران/۳۷). «زکریا هر بار که در محراب بر او وارد می‌شد، نزد او نوعی خوراکی می‌یافت. می‌گفت: ای مریم، این از کجا برای تو آمده است؟ او در پاسخ می‌گفت: این از جانب خداست، که خدا به هر کس بخواهد، بی‌شمار روزی می‌دهد. زکریا هر زمان حضرت مریم را در محراب می‌دید، در نزد وی رزقی را می‌یافت و این رزق معمولی و عادی نبوده است؛ زیرا واژه «رزقا» را بدون الف و لام آورده و این اشاره است به اینکه رزق نام‌برده، طعام معهود در بین مردم نبوده، چنانکه در بعضی از روایات آمده است: هر وقت زکریا به مریم سر می‌زد، میوه زمستانی را در تابستان و میوه تابستانی را در زمستان نزد او می‌دید» (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۳۳۲).

حضرت زکریا(ع) پس از دیدن این کرامت که مستمر نیز بوده، از خدا می‌خواهد که فرزندی پاک به او عطا فرماید. «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ»: «در آنجا بود که زکریا ابا دیدن کرامت و عظمت مریم [پروردگار خود را خواند، گفت: پروردگارا! مرا از سوی خود فرزندی پاک و پاکیزه عطا کن، یقیناً تو شنوای دعایی]» (آل عمران/۳۸). این آیه دلالت دارد بر اینکه زکریا یافتن رزق نام‌برده در نزد مریم را کرامتی الهی و خارق العاده تشخیص داده و در نتیجه به طمع افتاده که او هم از خدای تعالی بخواهد فرزندی طیب روزی‌اش کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۳: ۱۷۵) که پیشوای جامعه توحید و سرپرست امور دینی و دنیوی آنان باشد، و آثار وجودی او در جامعه بشر بماند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۶۷). لذا باید گفت منظور از ذریه طیبه فرزندی بوده که نزد خدا کرامتی شبیه به کرامت مریم و شخصیتی چون او داشته باشد، و به همین جهت است که خدای تعالی عین همین درخواست را درباره‌اش مستجاب نمود و یحیی(ع) را به او داد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۳: ۱۷۵).

شباهت در معنای نام

اولین شباهت در معنای اسم هر دو بزرگوار است. کلمه یحیی از ریشه «حیو» به معنای زنده و متضاد مرگ (موت) است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴: ۲۱۱) که به عنوان نام برای این پیامبر بزرگ از طرف خداوند انتخاب شده است. «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ

يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُنْشِرُكَ بِحَيِّ مُصَدِّقًا: «پس فرشتگان، او را در حالی که در محراب عبادت به نماز ایستاده بود، ندا دادند که: خدا تو را به یحیی بشارت می‌دهد، که تصدیق کننده کلمه‌ای از سوی خدا [یعنی مسیح] است و سرور و پیشوا، و [از روی زهد و حیا] نگاهدار خود از مُشتهیات نفسانی، و پیامبری از شایستگان است» (آل عمران/۳۹). و منظور از زندگی، هم زندگی مادی و هم معنوی در پرتو ایمان و مقام نبوت و ارتباط با خدا است و چنانکه از این آیه و آیه ﴿يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا﴾: «ای زکریا! ما تو را به پسری که نامش یحیی است، مژده می‌دهیم، [و] پیش از این هم‌نامی برای او قرار نداده‌ایم» (مریم/۷)، استفاده می‌شود (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱ش، ج ۲: ۵۳۶).

مفسرین در مورد وجه تسمیه یحیی اقوال مختلفی را آورده‌اند؛ از جمله اینکه که نام پدر به وسیله او زنده شد یا به جهت اینکه رحم مادرش که عقیم بود، زنده شد یا دین به وسیله او زندگی یافت (ر.ک: ابوحنیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۳: ۱۳۰؛ کاشانی، ۱۳۶۶ش، ج ۲: ۲۱۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۵۳).

برخی از مفسرین نیز احتمال داده‌اند که واژه عیسی از یعیش، یزید و به معنای زنده می‌ماند، باشد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۳: ۱۹۵؛ طالقانی، ۱۳۶۰ش، ج ۵: ۱۱۹؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱ش، ج ۲: ۵۳۶). از این رو می‌توان گفت در معنای نام این دو بزرگوار شباهت وجود دارد.

شباهت در نوع خلقت

در خلقت هر دو پیامبر امور خارق العاده‌ای به وقوع پیوسته است و از این جهت به هم شباهت دارند. حضرت عیسی (ع) بدون پدر به دنیا آمد. چنانکه قرآن از قول مریم (ع) آورده است که: ﴿قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا﴾: «گفت: چگونه برای من پسری خواهد بود در حالی که نه هیچ بشری با من ازدواج کرده است و نه بدکار بوده‌ام» (مریم/۲۰). حضرت یحیی (ع) از پدری پیر و مادری نازا به دنیا آمد: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾: «گفت: پروردگارا! چگونه برای من پسری خواهد بود، در حالی که پیری به من رسیده و همسر من نازاست؟ خدا

فرمود: چنین است [که می‌گویی، ولی کار خدا مُقید به علل و اسباب نیست] خدا هرچه را بخواهد [با مشیت مطلقه خود] انجام می‌دهد» (آل عمران/۴۰). همچنین از لفظ «من لدنک» آیه ﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ حاکی است که صاحب فرزند شدن برای زکریا به علت پیری خود و نازایی زنش به طور طبیعی مقدور نبود (قرشی، ۱۳۷۵ش، ج ۲: ۶۹). این نوع خلقت خارق العاده شباهت دیگری بین این دو بزرگوار است.

اعطای کتاب در کودکی

بر اساس نص قرآن به حضرت یحیی(ع) در کودکی کتاب داده شده است: ﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾ (مریم/۱۲). به عقیده مفسرین منظور از «الکتاب» در آیه تورات است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶: ۷۸۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۷) و منظور از «حکم» را برخی مفسران، فهم تورات دانسته‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۱۱۱؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶: ۴۲) و عده‌ای دیگر آن را به نبوت تفسیر کرده‌اند (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۴: ۲۰۲؛ قشیری، ۲۰۰۰م، ج ۲: ۴۲۲) و هر گروه از مفسران نیز برای قول خود، دلایلی اقامه کرده‌اند.

صاحب المیزان می‌نویسد که با توجه به آیات ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ﴾ (جاثیه/۱۶) و ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ﴾ (انعام/۸۹) و آیات دیگری که کلمه «حکم» در آن‌ها آمده، استفاده می‌شود که حکم غیر از نبوت است و تفسیر آن به نبوت، تفسیر صحیحی نیست، چه بسا از مثل آیه ﴿يَتْلُوا عَلَيْهَا آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾ (بقره/۱۲۹) و آیه ﴿يَتْلُوا عَلَيْهَا آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (جمعه/۲) می‌توان گفت، مراد از حکم همان علم به معارف حقه الهیه و کشف حقایقی که در پرده غیب است، و از نظر عادی پنهان است می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴: ۱۹). و چنانچه برخی آورده‌اند که جمله «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ» راجع به نبوت و وقت بزرگ شدن او است و «آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» خبر از دوران کودکی او است (قرشی، ۱۳۷۵ش، ج ۶: ۳۰۲). در حدیثی نیز علی بن سابط روایت کرده است که گفت: در راه مصر به مدینه رفتم و بر امام جواد(ع) داخل شدم. در این وقت، او پنج ساله بود.

درباره اش تأمل کردم که در مصر اوصاف او را برای دوستانم شرح دهم. به من نگاه کرد و فرمود: خداوند امامت را هم مثل نبوت قرار داده است. می فرماید: ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾: «همین که یوسف به سن رشد رسید و نیرو گرفت، به او حکمت و علم بخشیدیم» (یوسف ۲۲) و می فرماید: «یحیی را در کودکی حکمت بخشیدیم» پس جایز است که حکمت را به مرد چهل ساله یا به کودک خردسال ببخشد (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۷۰۵).

در مورد حضرت عیسی (ع) نیز آمده است که ایشان در کودکی در گهواره با مردم سخن گفت و نبوت خویش و اعطای کتاب به ایشان را به مردم اعلام داشت. ﴿فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُنَكِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾ (مریم/۳۰-۲۹) به هر حال «حکم» را چه بر معنای نبوت و یا علم بگیریم، نشان دهنده شباهت این امر در مورد این دو پیامبر الهی است که در کودکی به ایشان اعطاء شده است.

نبوت و صالح بودن

در قرآن کریم به نبوت عیسی و یحیی (ع) اشاره شده است. جمله مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ در آیه ﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ﴾: «پس فرشتگان، او را در حالی که در محراب عبادت به نماز ایستاده بود، ندا دادند که: خدا تو را به یحیی بشارت می دهد، که تصدیق کننده کلمه‌ای از سوی خدا [یعنی مسیح] است و سرور و پیشوا، و از روی زهد و حیا [نگاهداری خود از مُشتهیات نفسانی، و پیامبری از شایستگان است» (آل عمران/۳۹)، دلالت دارد بر اینکه یحیی (ع) از مبلغین دین عیسی (ع) بوده به طوری که گفته شده، منظور از «کلمه» همان عیسی مسیح است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۱۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۳: ۱۷۷).

یحیی (ع) شش ماه از عیسی (ع) بزرگ تر بود و نبوت وی را تصدیق کرد و اول مصدق وی بود و شهادت داد که عیسی کلمه و روح خداست، و این خود یکی از معجزات عیسی (ع) و قوی ترین اسباب نشر و ظهور نبوتش بود؛ زیرا مردم قول یحیی را به واسطه زهد و راستی اش می پذیرفتند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲: ۷۴۲). در مورد حضرت عیسی (ع)

نیز آمده که ایشان در کودکی به نبوت رسیده‌اند (مریم/ ۳۰) و دیگر آنکه به فرموده خداوند آنان از صالحان بودند: ﴿وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾ (انعام/ ۸۵).

روزه بودن والدینشان در موقع تولد

از دیگر شباهت‌های حضرت یحیی (ع) با حضرت عیسی (ع) این است که والدینشان در موقع تولد ایشان روزه داشته‌اند؛ به طوری که در مورد حضرت زکریا (ع) در قرآن آمده است که ایشان تا سه روز مأمور بوده که فقط به صورت رمزی با مردم سخن گوید: ﴿قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تَكَلَّمَ النَّاسُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا وَادْكُرُ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾: «گفت: پروردگارا! برای من نشانه‌ای [جهت الهی بودن این بشارت] قرار ده. گفت: نشانه تو این است که سه روز نتوانی با مردم جز با رمز و اشاره سخن گویی، و پروردگارت را بسیار یاد کن و او را [شامگاه و بامداد تسبیح گوی]» (آل عمران/ ۴۱). ﴿قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تَكَلَّمَ النَّاسُ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا﴾: «گفت: پروردگارا! برای من نشانه‌ای قرار ده. گفت: نشانه تو این است که سه شبانه‌روز در حالی که سالم هستی، قدرت سخن گفتن با مردم نخواهی داشت» (مریم/ ۱۰). منظور از رمز عبارت است از حرکت خفیفی که دلالت کند به یک معنی، خواه این حرکت به وسیله دست صورت بگیرد و یا با چشم و یا با لب و دهان و یا به وسیله اعضای دیگر، و آن اعم از اشاره است (مصطفوی، ۱۳۸۰ش، ج ۴: ۱۹۱).

در مورد حضرت مریم نیز اینگونه بوده است که خواسته شده بود که روزه سکوت بگیرد و با کسی سخن نگوید: ﴿فَكَلِمَٰتٍ وَاشْرَبِي وَاقْرِي عَيْنًا قِيمًا تَرِيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقَوْلِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا﴾: «پس [از آن خرما] بخور و [از آن نهر] بیاشام و خاطرت را شاد و خوش دار، و اگر از مردم کسی را دیدی [که درباره نوزادت پرسید] بگو: من برای [خدای] رحمان روزه [سکوت] نذر کرده‌ام، پس هرگز امروز با هیچ انسانی سخن نخواهم گفت» (مریم/ ۲۶) و هنگامی که مردم راجع به فرزند دار شدن او سؤال می‌پرسیدند به فرزند خود عیسی (ع) اشاره کرد و خواست سؤالات را از او بپرسند: ﴿فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نَكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا﴾ (مریم/ ۲۹).

عدم ازدواج

شباهت دیگر بین این دو پیامبر عدم ازدواجشان است. در آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يُشْرِكُ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ﴾: «خدا تو را به یحیی بشارت می‌دهد، که تصدیق کننده کلمه‌ای از سوی خدا [یعنی مسیح] است و سرور و پیشوا، و [از روی زهد و حیا] نگاهدار خود از مُشتهیات نفسانی، و پیامبری از شایستگان است» (آل عمران/ ۳۹)، حضرت یحیی «حصورا» نامیده شده است. حضور در لغت از حصر به معنای مضیقه و تنگنا قرار دادن است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۶۳۰) و «حصور» کسی است که با پاک بودن از اثرات غریزه جنسی و دور کردن غلبه شهوت در خویش خواهنده و متمایل به زنان نیست و یا اینکه این حالت به خاطر عقّت و پاکدامنی و اجتهاد و زحمت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۳۹). در روایت نیز منظور از حضور به اینکه با زنان نمی‌آمیزد، بیان شده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲: ۷۴۲).

به شهادت روایات حضرت عیسی (ع) نیز هرگز ازدواج نکرده است؛ چنانکه در کلام حضرت امیر (ع) درباره وی آمده است: «وَلَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَفْتِنُهُ وَلَا وَلَدٌ يَحْزَنُهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰) یعنی او همسری نداشت که او را بفریبد و همچنین فرزندی که او را ناراحت کند.

با این دلایل نتیجه می‌گیریم که همه آن امتیازها که در مریم و عیسی (ع) رعایت شده بود، در یحیی (ع) نیز رعایت شده است. پس آنچه که در یحیی رعایت شده شباهت تام و محاذات کامل با آنچه که در عیسی رعایت شده است، دارد و این شباهت تا حد امکان در نظر گرفته شده است، چیزی که هست عیسی به طور کامل مقدم بر یحیی است برای اینکه وجود و پدید آمدن او قبل از دعای پدر یحیی مقدر بوده، و به همین جهت است که او از پیامبران اولو العزم و صاحب شریعت و کتاب و غیره شد، چیزی که هست این دو پیامبر تا آنجا که ممکن بوده به یکدیگر شبیه شده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۳: ۱۷۶).

اینک با پذیرش شباهت بسیاری بین حضرت عیسی (ع) و یحیی (ع) به بررسی دلیل تفاوت در عبارت «وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا» با عبارت «وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا» در سوره مریم خواهیم پرداخت.

معناشناسی واژگان جبار، عصی و شقی در قرآن

چنانکه بیان شد در دو آیه ﴿وَبَرَّابِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا﴾ (مریم/۱۴) ﴿وَبَرَّابِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا﴾ و «شقیا» است و برای مشخص شدن مفهوم دو جمله و تفاوت آن‌ها با همدیگر، ابتدا باید معنای این دو کلمه و تفاوت آن‌ها بیان شود. در این قسمت، نخست معنای کلمه جبار که در دو جمله یکسان است را از نظر خواهیم گذراند.

جَبَّار

واژه جَبَّار از ریشه «ج ب ر» است. راعب گوید: «اصل الجَبْرِ اصلاح الشیء بضرب من القهر» (راعب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۸۳) یعنی اصلاح کردن با زور و قهر است. در «صحاح اللغة» آمده: «الجَبْرُ: أن تغنی الرجل او تصلح عظمه من كسر» (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۶۰۷) غنی کردن شخص، اصلاح حال اوست. صاحب «تاج العروس» نیز آورده است: «الجَبْرُ خِلَافُ الْكُسْرِ» (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۱۵۸). «جَبَّار» درباره انسان، صفتی است برای کسی که نقایص خود را اصلاح می‌کند با این ادعا که منزلت و مقام او عالی است و نقص و کمبود شایسته او نیست و این صفت به صورت ذمّ و سرزنش گفته می‌شود (راعب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۸۴).

اما باید گفت که اصل واحد در این کلمه عظمت، علو و استقامت است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۵۰۱) و «جَبَّار» از ماده «جبر» و صیغه مبالغه است، به معنی تسلط و نفوذ قدرت است نسبت به دیگری به طوری که او را تحت حکم و سلطه خود قرار بدهد. این کلمه از أسماء حسنی است، و اطلاق آن بر مخلوق بی‌مورد بوده، و به عنوان ذمّ و قدح خواهد بود؛ زیرا سزاوار نیست یک فرد محدود و ضعیف، دیگران را تحت سلطه خود قرار داده، و آزادی و اختیار را از آن‌ها سلب کند (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۲: ۴۶) مانند این سخن خدای تعالی که ﴿وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ﴾ (ابراهیم/۱۵) و ﴿وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا﴾ (مریم/۳۲) و ﴿إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ﴾ (مائده/۲۲) و ﴿كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾ (غافر/۳۵) یعنی متکبر و خود بزرگ بین، که حق و ایمان را نمی‌پذیرد، و نیز به کسی هم که به دیگری زور بگوید «جَبَّار» گویند مثل این آیه ﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ﴾ (ق/۴۵).

«جبار» در وصف خدای تعالی، نیز به کار رفته است: ﴿الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ﴾ (حشر/۲۳) و در وجه این صفت گفته‌اند که وصف خداوند به صفت «جبار» از معنی «جبرت الفقیر» است، زیرا خداوند حال مردم را با بخشیدن نعمت‌هایش به صلاح می‌آورد، و التیام می‌بخشد و نیز گفته‌اند جبار بودن خداوند از این جهت است که آن‌ها را بر آنچه می‌خواهد وامی‌دارد و مقهور می‌سازد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۸۴).

عصی

«العصیان» خلاف اطاعت است و زمانی که عبد امر ربش را مخالفت کند «عصی» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵: ۶۷). عصیان عبد از مولایش از باب رمی و معصیت است و او عاصی نامیده می‌شود و جمع آن «عَصَاةٌ» و «عَصِيٌّ» همان عاصی است و دلالت بر مبالغه می‌کند (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۴۱۴).

اصل واحد در ماده این کلمه همان مقابل اتباع است؛ یعنی عدم تبعیت به خودی خود بدون نظر به آنچه ملحق به آن است، و در قرآن کریم عصیان به همان معنای مشهور یعنی عدم تبعیت است که یک فعل خارجی است همانا نفی تبعیت موجب گمراهی و ضلال و براءت می‌شود؛ زیرا انصراف از اتباع نشانه سلب توفیق عملی است و این باعث حصول غی، ضلال و انحراف و تعدی و خلاف و عذاب می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۸: ۱۵۶). از نمونه این موارد، آیه ﴿رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضَلَّلْنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعْنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (ابراهیم/۳۶) که سخن حضرت ابراهیم (ع) در مورد قوم خویش است و نظر به اینکه عصیان را اضافه به ضمیر متکلم نموده، تخلف از آئین و احکام دین حنیف است، و این شرک و کفر نیست (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۹: ۳۱۲).

در مورد تفریع آیه که تعبیر «تبعنی» را آورد، با اینکه «اتباع» به معنای پیروی در راه است، و همچنین کلمه «اضلال» را به کار برد که آن هم اشاره به راه دارد، بدین منظور است که بفهماند مقصود از «اتباع» صرف پیروی در عقیده و اعتقاد به توحید نیست، بلکه در راه او سیر کردن و سلوک طریقه او که اساسش اعتقاد به وحدانیت خدای سبحان است. مؤید این مطلب جمله «وَمَنْ عَصَانِي» است که در مقابل جمله

«فمن تبعنی» قرارش داده، پس معلوم می‌شود که مقصود از پیروی او، پیروی از دین و دستورات شرع او است همچنان که مقصود از عصیان او، ترک سیره و شریعت و دستورات اعتقادی و عملی اوست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲: ۷۱).

باید به این نکته نیز توجه کرد که عصیان همیشه به معنای گناه نیست؛ لذا در مورد حضرت آدم(ع) نیز آمده است که ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ (طه/۱۲۱). چنانچه مفسرین نیز نگاشته‌اند، نافرمانی حضرت آدم(ع) امری ارشادی بوده و نه مولوی تا با عصمت انبیاء منافات داشته باشد؛ چون انبیاء از نظر نافرمانی خدا و مخالفت دستوراتی که به ایشان وحی می‌شود و نیز از خطای در تلقی وحی و در حفظ آن معصوم از خطا هستند. بنابراین گرچه عصیان در عرف امروز معمولاً به معنی گناه می‌آید؛ ولی در لغت به معنی خارج شدن از اطاعت و فرمان است(اعم از اینکه این فرمان یک فرمان وجوبی یا مستحبی باشد) بنابراین بکار رفتن کلمه عصیان، لزوماً به معنی ترک واجب یا ارتکاب حرام نیست، بلکه می‌تواند ترک یک امر مستحب یا ارتکاب مکروه باشد(مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۳: ۳۲۲).

البته در برخی آیات نیز ابتدا عامل عصیان را ذکر نموده است، مانند آیات: ﴿فَكَذَّبَ وَعَصَى﴾ ثُمَّ ادْبَرِيسْعَى ﴿فَحَشَرَ فَنَادَى﴾ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى ﴿فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى﴾: «ولی او آن را [تکذیب کرد و سرپیچی نمود. سپس [به حق] پشت کرد [و برای نابودی موسی] به تلاش برخاست [پس [قومش را] گرد آورد، و ندا دادو گفت: من پروردگار بزرگ‌تر شما هستم. پس خدا هم [به کیفر این ادعای نابجا] او را به عذاب آخرت و دنیا دچار ساخت»(نازعات/۲۵-۲۱). بی‌تردید در این سرگذشت برای کسی که از عذاب خدا [بترسد عبرتی است. که خود فعل عصیان موجب عذاب الهی نمی‌شود؛ بلکه اعمالی که متعاقباً شخص در پی دوری از فرامین الهی دچار آن می‌شود موجب عذاب خواهد بود. همچنین در داستان قوم عاد نیز به همین گونه است؛ زیرا آنان پس از عصیان رسولان به دنبال فرمان هر زورگوی ستیزه‌جوی رفتند: ﴿وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ﴾ (هود/۵۹). باید متذکر شد که تکذیب و انکار حق و آیات الهی موجب اقبال به کفر و فسق و اثم و دشمنی خواهد شد و اساس تبعیت را سست کرده و موجب سلب توفیق و متزلزل شدن ارکان همکاری می‌شود.

بنابراین آشکار است که عصیان به خودی خود گناه نیست؛ زیرا که به معنای متأثر نشدن و انجام ندادن امری است و اثر آن نیز «غی» که مقابل رشد است و عذاب و عقوبت نیز به خاطر عصیان نیست؛ بلکه به عواقب عصیان است که موجب ضلالت و انکار حق و شر عملی می‌شود (ر.ک: مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، ج ۸: ۱۵۹).

شقی

شین و قاف و حرف معتل سه حرف اصلی این کلمه هستند و دلالت بر سختی و خلاف سهولت و سعادت می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۳: ۲۰۲). سعادت هر چیزی رسیدن به خیری است که سبب کمال و لذت آن شیء باشد و آن در انسان که از روح و جسم مرکب به این معنا است که با قوای بدنی و روحی به خیر برسد و ملتذ گردد. شقاوتش آن است که از آن خیر محروم گردد، آن دو به حسب اصطلاح عدم و ملکه هستند (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۱: ۱۸).

شقاوت نیز به دو دسته دنیایی و آخرتی تقسیم می‌شود. در مورد شقاوت دنیایی، می‌توان به آیه «فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى» (طه/۱۱۷) اشاره کرد. مراد از فتشقی در این آیه به مشقت افتادن در دنیا است و نه شقاوت مقابل سعادت (طیب، ۱۳۶۹ ش، ج ۱۲: ۱۱۲). مقصود از «شقاء»، تعب است دلیل آن، دو آیه بعدی این سوره است که به تفسیر شقاوت می‌پردازد و می‌فرماید: «إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَىٰ» «در حقیقت برای تو در آنجا این [امتیاز] است که نه گرسنه می‌شوی و نه برهنه می‌مانی و [هم] اینکه در آنجا نه تشنه می‌گردی و نه آفتاب‌زده» (طه/۱۱۹-۱۱۸) که بیانگر مشکلات و سختی‌هایی است که برای آدم و حوا در روی زمین به وجود خواهد آمد. باید به این نکته توجه کرد که هر شقاوتی تعب و سختی دارد؛ ولی هر سختی و رنجی شقاوت نیست، پس رنج و تعب فراگیرتر و اعم از شقاوت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۴۶۱).

در مورد شقاوت آخرتی نیز می‌توان به آیه «يَوْمَ يَأْتُ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ» «روزی که چون فرا رسد، هیچ کس جز به اجازه او سخن نمی‌گوید پس برخی تیره‌بخت و برخی نیک‌بخت‌اند» (هود/۱۰۵) اشاره کرد. در این آیه خداوند خبر می‌دهد

که در روز قیامت انسان‌ها به دو دسته شقاوت‌مند و سعادت‌مند تقسیم می‌شوند. به عبارت دیگر آیه «فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ» بر حسب سیاق دلالت بر حصر دارد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۸: ۵۰۳).

قرآن پس از تقسیم بندی انسان‌ها به شقی و سعید، جایگاه سعادت‌مندان و شقاوت‌مندان را چنین توصیف می‌کند: «فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِى النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ»: «اما تیره‌بختان [که خود سبب تیره‌بختی خود بوده‌اند] در آتش‌اند، برای آنان در آنجا ناله‌های حسرت‌بار و عربده و فریاد است» (هود/۱۰۶). «وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فِى الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُوزٍ»: «اما نیک‌بختان [که به توفیق سعادت یافته‌اند] تا آسمان‌ها و زمین پابرجاست، در بهشت جاودانه‌اند مگر آنچه را مشیت پروردگارت اقتضا کرده، [بهشت] عطایی قطع ناشدنی و بی‌پایان است» (هود/۱۰۸). در آیه «فَمَنْ أَتَىٰ هُدًى فَلَا يَصِلُ وَلَا يُشْقَىٰ» (طه/۱۲۳) که شقاوت بعد از ضلالت آمده؛ زیرا که شقاوت از نتایج آن است. از نکات یادشده می‌توان نتیجه گرفت که سعادت‌مند و یا شقاوت‌مند شدن انسان‌ها نتیجه اعمال آن‌ها است و بر اساس آن پاداش و یا عذاب خواهند شد.

بنابراین شقاوت، عدم قابلیت رحمت است که از عصیان و عدم ایمان به وجود آید، بر خلاف سعادت. اما راجع به سعادت و شقاوت دنیایی می‌توان گفت که شقاوت عدم نیل به خواسته‌ها و آرزوها است چنانکه سعادت خلاف آن می‌باشد (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۶۱).

دلیل تفاوت در تعبیر آیات ۱۴ و ۳۲ سوره مریم

در سوره مبارکه مریم پس از اینکه حضرت زکریا(ع) از کهنسالی خود و همسرش سخن به میان می‌آورد و از خداوند درخواست می‌کند تا فرزندی به او دهد تا وارث وی و آل یعقوب باشد: «وَأِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ۖ يَرِئُنِي وَرِيثٌ مِّنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» (مریم/۵-۶) خداوند بشارت تولد حضرت یحیی(ع) را به وی می‌دهد و این بشارت موجب تعجب زکریا(ع) است و می‌پرسد که «پروردگارا، چگونه مرا پسری خواهد بود و حال آنکه زخم نازا است و من از سالخوردگی ناتوان شده‌ام؟» و خداوند در مقابل سؤال زکریا می‌فرماید: «قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلِيمٌ

هَیِّنٌ ﴿۹﴾ (مریم/۹): «[فرشته وحی به او] گفت: چنین است [که گفتی، ولی] پروردگارت فرمود: این [کار] بر من آسان است» و از خداوند نشانه‌ای درخواست می‌کند و خداوند می‌فرماید که نشانه تو این است که سه شبانه روز با اینکه سالمی با مردم سخن نمی‌گویی. و در زمان کودکی نیز به حضرت یحیی «حکم» داده شده است و در پایان این بخش، سوره را که در مورد یحیی (ع) بود با دو آیه: ﴿وَبَرَّابِوَالِدِیْهِ وَلَمْ یَكُنْ جَبَّارًا عَصِیًّا ۝ وَسَلَامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَیَوْمَ یَمُوتُ وَیَوْمَ یُعْتَبُ حَیًّا﴾ (مریم/۱۵-۱۴) به پایان می‌برد.

ادامه سوره در مورد حضرت عیسی (ع) است که تعجب حضرت مریم (ع) در مورد تولد حضرت عیسی (ع) بیان شده است و همان جوابی که به زکریا (ع) داده شده برای او نیز بیان شده است. ﴿قَالَتْ اَنْ یَّکُوْنَ لِیْ غُلَامٌ وَلَمْ یَمَسِّنِیْ بَشْرًا وَّلَمْ اَلْکُ بِعِیًّا ۝ قَالَ کَذٰلِکَ قَالَ رَبُّکَ هُوَ عَلٰی هٰیٓنٍ ۝﴾ «گفت: چگونه برای من پسری خواهد بود در حالی که نه هیچ بشری با من ازدواج کرده است و نه بدکار بوده‌ام. گفت: چنین است [که گفتی، ولی] پروردگارت فرموده است: این کار بر من آسان است» (مریم/۲۱-۲۰). و [فرزندی بدون ازدواج به او بخشیدن] برای این [است] که او را نشانه‌ای [از قدرت خود] برای مردم و رحمتی از سوی خود قرار دهیم و این کار شدنی است و همچنین سخن نگفتن وی در روز تولد عیسی (ع) نیز آمده است. ﴿فَاَشَارَتْ اِلَیْهِ قَالُوْا کَیْفَ نَقُلُّکُمْ مَنْ کَانَ فِی الْمَهْدِ صَبِیًّا ۝﴾ «پس مریم به نوزاد اشاره کرد [که از او بپرسید]. گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است، سخن بگوییم؟» (مریم/۲۹) و سپس، آیات مورد بحث تحقیق بر خلاف قسمت قبلی که یحیی (ع) غایب فرض شده بود از زبان عیسی (ع) مطرح می‌شود: ﴿وَبَرَّابِوَالِدِیْ وَلَمْ یَجْعَلْنِیْ جَبَّارًا شَقِیًّا ۝ وَالسَّلَامُ عَلٰی یَوْمٍ وُلِدْتُ وَیَوْمٍ اَمُوتُ وَیَوْمٍ اُبْعَثُ حَیًّا ۝﴾ «و مرا نسبت به مادرم نیکوکار [و خوش‌رفتار] گردانیده و گردنکش و تیره بختم قرار نداده است. و سلام بر من روزی که زاده شدم، و روزی که می‌میرم، و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم» (مریم/۳۳-۳۲).

با توجه به سیاق آیات و همچنین نکاتی که در بخش شباهت این دو پیامبر الهی به هم مطرح شد، در می‌یابیم که قرابت زیادی بین این دو پیامبر وجود دارد که موجب شده جملاتی یکسان در مورد آن‌ها در قرآن مطرح شود. اما دلیل تفاوت در دو جمله «وَلَمْ یَكُنْ جَبَّارًا عَصِیًّا» و «وَلَمْ یَجْعَلْنِیْ جَبَّارًا شَقِیًّا» چیست؟ چرا این دو جمله به صورت یکسان برای هر دو پیامبر الهی در نظر نگرفته شده است.

در بررسی این دو جمله باید ابتدا تفاوت «عصی» با «شقی» را در نظر گرفت. همانطور که در بخش معناشناسی بیان شد، عصیان فقط به جهت نافرمانی و عدم امتثال امر بیان می‌شود و این مورد می‌تواند در امور ارشادی و هم در امور مولوی صورت گیرد و فی حد ذاته موجب استحقاق عذاب نمی‌شود، بلکه تبعاتی که این نافرمانی دارد، موجب استحقاق عذاب می‌شود. اما شقاوت نتیجه عمل است که در دنیا موجب گرفتاری و تعب و در آخرت شخص شقی مستحق عقوبت می‌گردد.

در پاسخ به این سؤال که چرا حضرت عیسی(ع) عنوان می‌کند که خداوند او را نسبت به مادرش جبار شقی قرار نداده است، برخی مفسران جمله دوم را در رابطه با مردم (ر.ک: کاشانی، ۱۳۶۶ش، ج ۵: ۴۰۳). برخی در مقابل خدای متعال دانسته‌اند (بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۳: ۲۳۳). باید گفت که این جمله درباره مادر حضرت عیسی(ع) است و در ارتباط مردم نیست (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵: ۴۱؛ مراغی، بی تا، ج ۱۶: ۴۸) زیرا دلیلی بر این امر وجود ندارد، «او» عطفی که بین دو جمله است (صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶: ۲۹۴) آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد، یعنی جبار و شقی بودن در مقابل نیکی به مادر بیان شده است. از دلایل دیگری که می‌توان اقامه کرد بر این مدعا، حدیثی از امام صادق(ع) که یکی از گناهان کبیره را عاق والدین نام برده و این مسأله را با استناد به آیه مورد بحث بیان فرموده‌اند: ﴿وَمِنْهَا عَقُوقُ الْوَالِدَيْنِ لِأَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الْعَاقَ جَبَّارًا شَقِيًّا﴾ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۲۸۶).

تفاوت دیگر در دو آیه این است که حضرت یحیی(ع) در مورد پدر و مادرش نیکوکار بود، ولی سخن عیسی(ع) فقط در مورد مادر خویش بوده است و اصلی‌ترین مسأله‌ای که موجب تفاوت در این دو آیه شده است، همین موضوع است و تفاوت دو آیه را باید در این مسأله جست‌وجو کرد؛ چراکه عدم نیکوکاری عیسی(ع) در برابر مادرش عواقب سنگین‌تری در قبال این رفتار یحیی(ع) با والدینش برای او به همراه داشت، چراکه یحیی(ع) دارای پدر نیز بوده است و در صورت عدم نیکوکاری او با مادر، پدر وی، زکریا(ع) پشتیبان مادر است، ولی حضرت عیسی(ع) پدری ندارد که یار و غمخوار مریم(ع) باشد؛ بدین صورت عدم نیکوکاری او موجب شقاوتش خواهد شد و چنانکه در حدیث نیز آمده بود، عاق والدین موجب شقاوت می‌شود.

تبیین رہیافت تربیتی

یکی از مهم ترین آدابی که اسلام بر آن تأکید فراوان دارد، ادب برخورد با پدر و مادر و رعایت حقوق آنان است. رعایت حقوق والدین از دستورات مهم الهی است که در قرآن کریم در ردیف توحید آمده است: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا لِيَاءَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ (اسراء/۲۳). نکره بودن احسان دلیل بزرگی آن است و لزوم رعایت همه امور در حق آنان را بیان می کند. افزون بر این، لزوم احترام به پدر و مادر به مؤمن بودن آنان مقید نشده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳: ۵۸۶). این موضوع گویای این حقیقت است که پس از شرک، بزرگ ترین گناه، بی حرمتی به پدر و مادر و رعایت نکردن احترام آنهاست. فلسفه آن نیز روشن است، چه آنکه قوام جامعه انسانی به قوام خانواده است و قوام خانواده از یک طرف به پدر و مادر و از طرف دیگر به فرزندان است. اگر فرزندان نسبت به والدین خود بی اعتنا باشند، یکی از پایه های اساسی خانواده را از بین برده اند، زیرا این بی اعتنائی به تدریج رواج پیدا می کند و در نتیجه انگیزه تولید نسل و تربیت به کلی از جامعه رخت بر بسته و افراد از تشکیل خانواده، سر باز می زنند؛ در نتیجه نسل بشر به سرعت رو به انقراض می گذارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۷: ۳۷۴).

امام رضا(ع) درباره هم ردیف قرار گرفتن عبادت خدای سبحان و احسان به والدین می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ بِثَلَاثَةِ مَقْرُونٍ بِهَا ثَلَاثَةٌ أُخْرَى أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ فَمَنْ صَلَّى وَلَمْ يُزَكَّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ وَأَمَرَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَلِلْوَالِدَيْنِ فَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ وَأَمَرَ بِاتِّقَاءِ اللَّهِ وَصَلَةِ الرَّحِمِ فَمَنْ لَمْ يَصِلْ رَحِمَهُ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ». «خدای عز و جل به سه برنامه فرمان داده که سه برنامه دیگر را با آنها قرین قرار داده: به نماز و زکات دستور داده پس کسی که نماز بخواند ولی زکات نپردازد، نمازش قبول نمی شود، و فرمان به شکر و سپاسگزاری برای خودش و پدر و مادر داده پس کسی که سپاسگزار پدر و مادر نباشد، خدا را سپاس نگفته، و به تقوا و صله رحم فرمان داده، پس کسی که صله رحم نکرده تقوای الهی را مراعات ننموده است» (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۱: ۱۵۶).

گرچه در اصل احسان به پدر و مادر، فرقی میان آن دو نیست. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (قرائتی، ۱۳۸۸ش، ج ۵: ۴۱) اما در روایات معصومان(ع) جایگاه ویژه ای برای مادر مطرح

به نظر واضعان نظریه یادگیری اجتماعی، مهم‌ترین نوع یادگیری انسان، یادگیری مشاهده‌ای است. به اعتقاد این روان‌شناسان اگر ما قادر نبودیم که در محیط اجتماعی از طریق مشاهده رفتار و اعمال دیگران به یادگیری بپردازیم، زندگی ما مختل می‌شد (ر.ک: سیف، ۱۳۷۰: ۲۱۲). الگو در لغت به معنای طرح، سرمشق، نمونه، مثال، مدل و غیره آمده است، اما در اصطلاح و در علوم گوناگون به معانی متفاوت و البته نزدیک به هم آمده است. در حوزه تعلیم و تربیت، معنای اصطلاحی الگو کاملاً با معنای لغوی آن تطابق دارد و به طرح و نمونه یا مدلی از شکل یا اشیاء یا موردی از رفتار اطلاق می‌شود (حسینی نسب و اقدم، ۱۳۷۵: ۶۳۲) و آنچه مورد اتفاق همه علمای تعلیم و تربیت است و به عنوان بهترین راهکار تربیت شناخته شده، ارائه الگوی صحیح است (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۳۹).

قرآن کریم نیز بر این مسأله مهم، صحه گذارده، الگوها و سرمشق‌هایی در همه زمینه‌ها برای مؤمنان معرفی می‌کند. خداوند هدایت انبیاء که همان هدایت خاص الهی است را مقتدای رسول خویش دانسته و او را به اقتدای به این هدایت خاص مأمور کرده است: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ...﴾ (انعام/۹۰) و در جای دیگر انبیاء را «ائمه» به معنای الگو برای امت‌هایشان قرار داده است: ﴿وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا...﴾ (انبیاء/۷۳) و در مورد دیگر راجع به انبیاء می‌فرماید: ﴿يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ (نحل/۸۹).

در سوره انعام از حضرت عیسی و یحیی از جمله صالحان و هدایت شدگان نامبرده شده است. ﴿وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (انعام/۸۵) و از پیامبر اسلام و به تبع ایشان از امت اسلام خواسته شده است به هدایت ایشان اقتدا کنند. همچنین حضرت مریم و عیسی (ع) به صورت صریح، آیتی برای جهانیان معرفی شده‌اند: ﴿وَجَعَلْنَاهَا وَابْتِهَآئَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء/۹۱). با توجه به مطالب فوق یکی از زمینه‌هایی که می‌توان، این دو پیامبر را به عنوان الگوی تربیتی - با توجه به آیات قرآن - اختیار کرد و به نوع رفتار آنان تأسی نمود، در مورد نیک رفتاری با والدین است.

جریان آیات قرآن در گذر زمان بر مصادیق جدید از ویژگی‌های قرآن کریم است که پشتوانه مهمی برای جاودانگی قرآن شده است. چنانکه در روایتی از امام باقر (ع) در

توصیف قرآن آمده است: «يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۹۶). قابل ذکر است این تطبیق بی ارتباط به بطن آیات نیست. آیت الله معرفت (ره) در بیان «نظریه بطن» که همان «دریافت پیام‌های درونی» آیات است، آن را مفهوم عام هر آیه می‌داند که می‌تواند در همه زمان‌ها قابل دسترسی باشد (ر.ک: معرفت، ۱۴۲۷ق: ۱۰).

در این روش با تنقیح مناط و تقسیم و سبر منطقی؛ پس از دقت در آیات، خصوصیت‌های زمانی و مکانی که در اصل تحقق هدف دخالت ندارند، الغا می‌شود تا حکم عامی که به مثابه کبرای کلیه است، استخراج شود و در نهایت تطبیق قاعده کلی مذکور بر مصادیق جدید تطبیق می‌شود که البته بطن مستخرج شده باید منطبق با ظاهر آیه باشد (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۷ش، ج ۱: ۳۲).

با روش بیان شده می‌توان در مورد سخن عیسی (ع) در قبال مادرشان به نکته تربیتی و اخلاقی شگرفی دست یافت. با توجه به داستان حضرت عیسی (ع) و مقایسه شرایط وی با یحیی (ع) و اینکه عیسی (ع) فاقد پدر بود، عدم نیکوکاری‌اش نسبت به مادرش عواقب سنگین‌تری برای ایشان در پی داشت. با استفاده از روش بیان شده در مورد بطن، با الغای خصوصیت مکانی و زمانی و همچنین بدست آوردن هدف آیه و تطبیق آن با مصادیق جدید، می‌توان نتیجه گرفت اشخاصی که پدر خویش را از دست داده‌اند، مسئولیت بیش‌تری نسبت به مادر خویش دارند؛ زیرا که مادر پس از فقدان همسرش، امکان دارد از لحاظ روحی، عاطفی و مادی صدمه ببیند و در اینجا وظیفه فرزند است که بیش‌تر از گذشته مراقب وی باشد. بنابراین عدم نیکوکاری فرزندان نسبت به مادرشان در چنین شرایطی عواقب سنگینی برایشان به دنبال دارد که موجب شقاوت آنان خواهد شد. شایان توجه است که این برداشت صورت گرفته، با ظاهر آیه و همچنین با روایاتی که به صورت اخص به حقوق مادر دلالت دارند، تناسب دارد.

نتیجه بحث

حضرت یحیی (ع) شبیه‌ترین انبیاء به حضرت عیسی (ع) است که دلیل این شباهت را باید در دعای حضرت زکریاء (ع) جست‌وجو کرد؛ چنانکه کرامات حضرت مریم را دید از خداوند درخواست ذریه طیبه‌ای کرد و منظورش از ذریه طیبه فرزندی بوده که نزد خدا

کرامتی شبیه به کرامت مریم و شخصیتی چون او داشته باشد، و به همین جهت است که خدای تعالی عین همین درخواست را درباره‌اش مستجاب نمود، یحیی(ع) را به او داد. شباهت‌هایی که در آیات و روایات می‌توان برای این دو پیامبر الهی بیان کرد، شباهت‌هایی نظیر معنای نام، شباهت در خلقت، اعطای کتاب در کودکی، عدم ازدواج، نبی بودن، و جزء صالحان بودن را بیان کرد.

در آیات سوره مریم به سرگذشت و نحوه تولد این پیامبران اشاره شده است و شباهت‌هایی در نحوه خلقت آن‌ها مشاهده می‌شود و پس از بیان این مطالب در آیه ۱۴ در مورد یحیی(ع) آمده که با پدر و مادر خود نیک رفتار بود و «جبار عسی» نبود و در آیه ۳۲ سخن عیسی(ع) آمده است که مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده و جبار شقی نگردانیده است. با معناشناسی دو واژه «عسی» و «شقی» که موجب تفاوت این دو آیه شده است، بیان شد که عصیان فقط به جهت نافرمانی و عدم امتثال امر بیان می‌شود و این مورد می‌تواند در امور ارشادی و هم مولوی صورت گیرد و فی ذاته موجب استحقاق عذاب نمی‌شود، بلکه تبعاتی که این نافرمانی دارد، موجب استحقاق عذاب می‌شود. اما شقاوت نتیجه عمل است که در دنیا موجب گرفتاری و تعب و در آخرت شخص شقی مستحق عقوبت می‌گردد و استفاده از واژه «شقی» در کلام عیسی(ع) بدین جهت است که حضرت عیسی(ع) فاقد پدر بوده است و عدم نیکوکاری او نسبت به مادرش عواقب سنگین‌تری برای او در پی خواهد داشت، چراکه وی پدری ندارد که در صورت بی‌مهری‌اش، پشتیبان مادر باشد.

کتابنامه

قرآن مجید.

نهج البلاغه.

کتب عربی

- ابن بابویه، محمد بن علی. ١٣٦٢ش، الخصال، قم: جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی. ١٣٧٦ش، الأمالی، چاپ ششم، تهران: کتابچی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. ١٣٧٨ش، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان.
- ابن فارس، أحمد بن فارس. ١٤٠٤ق، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. ١٤١٤ق، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- ابوحيان، محمد بن یوسف. ١٤٢٠ق، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان. ١٤١٥ق، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسة البعثه قسم الدراسات الإسلامیه.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. ١٤١٨ق، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. ١٤٠٧ق، صحاح اللغة، بیروت: دار العلم للملایین.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی. ١٤١٤ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر.
- حویزی، عبد علی بن جمعه. ١٤١٥ق، تفسیر نور الثقلین، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ١٤١٢ق، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
- زمخشری، محمود بن عمر. ١٤٠٧ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأفاویل فی وجوه التأویل، چاپ سوم، بیروت: دار الكتاب العربی.
- صافی، محمود. ١٤١٨ق، الجدول فی إعراب القرآن وصرفه وبیانه مع فوائد نحویه هامه، چاپ چهارم، دمشق: دار الرشید.
- صفار، محمد بن حسن. ١٤٠٤ق، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، چاپ دوم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- طباطبایی، محمدحسین. ١٣٩٠ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. ٢٠٠٨م، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، اربد: دار الكتاب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن. ١٣٧٢ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصرخسرو.
- طبری، محمد بن جریر. ١٤١٢ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه.

طوسی، محمد بن حسن. بی تا، **التبیین فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار إحياء التراث العربی. فخر رازی، محمد بن عمر. ۱۴۲۰ق، **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

فضل الله، محمد حسین. ۱۴۱۹ق، **من وحی القرآن**، بیروت: دار الملائک. فیومی، أحمد بن محمد. ۱۴۱۴ق، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی**، چاپ دوم، قم: موسسه دار الہجره.

قشیری، عبدالکریم بن ہوازن. ۲۰۰۰م، **لطائف الاشارات: تفسیر صوفی کامل للقرآن الکریم**، چاپ سوم، قاہرہ: الہیئۃ المصریۃ العامۃ للکتاب.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. ۱۴۰۷ق، **الکافی**، چاپ چہارم، تہران: دار الکتب الإسلامیہ. مراغی، احمد مصطفی. بی تا، **تفسیر المراغی**، بیروت: دار الفکر.

مصطفوی، حسن. ۱۳۶۸ش، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تہران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

معرفت، محمد ہادی. ۱۳۸۷ش، **التفسیر الأثری الجامع**، قم: مؤسسہ فرهنگی انتشاراتی التمهید.

معرفت، محمد ہادی. ۱۴۲۷ق، **التأویل فی مختلف المذاهب والآراء**، قم: المجمع العالمی للتقريب.

مغنیہ، محمدجواد. ۱۴۲۴ق، **التفسیر الکاشف**، قم: دار الکتب الإسلامی.

کتاب فارسی

بروجردی، محمدابراہیم. ۱۳۶۶ش، **تفسیر جامع**، چاپ ششم، تہران: کتابخانہ صدر. حسینی نسب، سید داود و علی اصغر اقدم. ۱۳۷۵ش، **فرہنگ واژہ ہا، تعاریف و اصطلاحات تعلیم و تربیت**، تبریز: احرار.

حسینی ہمدانی، محمد. ۱۴۰۴ق، **انوار درخشان در تفسیر قرآن**، تہران: لطفی. سیف، علی اکبر. ۱۳۷۰ش، **روان شناسی پرورشی**، تہران: انتشارات آگاہ.

طالقانی، محمود. ۱۳۶۲ش، **پرتوی از قرآن**، چاپ چہارم، تہران: شرکت سهامی انتشار. طیب، عبدالحسین. ۱۳۶۹ش، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ دوم، تہران: اسلام. فولادوند، محمد مہدی. ۱۴۱۸ق، **ترجمہ قرآن**، چاپ سوم، تہران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

قزائنی، محسن. ۱۳۸۸ش، **تفسیر نور**، تہران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن. قرشی بنابی، علی اکبر. ۱۳۷۵ش، **تفسیر احسن الحدیث**، چاپ دوم، تہران: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر.

قرشی بنابی، علی اکبر. ۱۴۱۲ق، **قاموس قرآن**، چاپ ششم، تہران: دار الکتب الاسلامیہ.

کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله. ۱۳۶۶ش، **منهج الصادقين في إلام المخالفين**، تهران: کتابفروشی اسلامیة.

مصباح یزدی، محمد تقی. ۱۳۸۲ش، **نقش تقلید در زندگی انسان**، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصطفوی، حسن. ۱۳۸۰ش، **تفسیر روشن**، تهران: مرکز نشر کتاب.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. ۱۳۷۱ش، **تفسیر نمونه**، چاپ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

مقالات

ممتحن، مهدی؛ سلطانی، اختر و علی مرادیان، مهرداد. ۱۳۹۰ش، «**علل انحطاط فرهنگی از دیدگاه قرآن**»، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره دوم، شماره پنجم، صص ۱۷۲-۱۴۵.

Bibliography

Quran

Nahj al-Balaghah

Arabic

Abouhian, Mohammed bin Youssef. 1420 AH, Be the first to write a review. Beirut: Dar Al-Wink.

Beizavi, Abdullah bin Omar. 1418th Anniversary, Beirut: Arab Heritage Revival House.

Clinic, Mohammed bin Ya'qub bin Isaac. 1407 AH, Al-Kafi, Fourth Edition, Tehran: Dar al-Kut al-Islamiyah.

Crisis, Hashim bin Soleiman. 1415 AH, Al-Ra'ahan al-Tafsir al-Quran, Qom: The institution of Al-Bastia Qism al-Darsat al-Islamiyya.

Fakhr Razi, Mohammad bin Omar. 1420 AH, Altsfir al-Kabir (Muftih al-Ghib), Third edition, Beirut: Arab Heritage Revival House.

Fazlullah, Mohammad Hussein. 1419 AH, I am Wahi Al-Quran, Beirut: Dar al-Malk.

Fumiye, Ahmed bin Muhammad. 1414 AH, Al-Mustafa al-Manir al-Qa'ri'b al-Shara'ul al-Kabir Lahrafı, second edition, Qom: Dar Al-Jayrah Institute.

Ghashiri, Abdul Karim ibn Awazen. 2000 m., Thanks to Al-Sharif: Sufi full commentary on the third episode, Cairo: Allah al-Murshi al-'Ama'l al-Kitab.

Hawizi, Abdol Ali ibn Juma. 1415 AH, Tafsir Noor al-Takhelin, Fourth Edition, Qom: The Ismailis.

Hosseini Zabidi, Mohammad Morteza. 1414 AH, Taj al-Ursu Jewel Al-Qamus, Beirut: Daral-Fekr.

Ibn Babouyeh, Mohammad bin Ali -. 1376 Sh. Al-Amali, 6th Printing, Tehran: Kitabaki.

Ibn Babouyeh, Mohammad bin Ali -. 1999 AH, Ayokh al-Reza (AS), Tehran: the publication of the world.

Ibn Babouyeh, Mohammad bin Ali. 1362, Qom, Qom: Society of Teachers.

- Ibn Faris, Ahmed ibn Fars. 1404 AH, Mojtaba Maqayes al-Lahga, Qom: The school of Al'al al-Islam.
- Ibn-i-Muhammad, Muhammad ibn Makram. 1414 AH, Lissan al-Arab, Third edition, Beirut: Dar al-Fekr llatbaa'a and al-Nashir al-Thouzriyah.
- Inkari, Ismail ibn Hammad. 1407 AH, Sayyah-ul-Dagh, Beirut: Dar al-Alam Llmlabin.
- Maraghi, Ahmad Mostafa Beyond, Commentary on Al-Murraqi, Beirut: Dar Al-Qurbar.
- Mostafavi, Hassan Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, Tehran, Iran.
- Mughniyeh, Mohammad Javad. 1424 AH, Explanatory note, Qum: Dar al-Katğ al-Islami.
- Murafat, Mohammad Hadi. 1427 AH, Al-Tawiyul Fi differently Almhha'b and Al-Arak, Qom: Almembera Al-Alami Llutqarib.
- Murafat, Mohammad Hadi. 2008 AD, Al-Tuftsir al-A'riyi al-Jumay, Qom: Cultural Publishing Institute of Al-Tumayd.
- Raghib Asefaani, Hussein ibn Muhammad. 1412 AH, Mufradat al-Aq al-Quran, Beirut: Dar al-Khalam.
- Saffar, Mohammad ibn Hasan. 1404 AH, Al-Basrah Al-Dharidh, Faithful of Allah Muhammad, the second edition, Qom: The Book of Ayatollah Al-Marashi al-Nahfi.
- Safi, Mahmoud 1418 AH, Al-Jodwil for the Prophets of the Holy Quran, and the Book of Adventures of the Synod of Hame, Fourth Edition, Damascus: Dar Al-Rashid.
- Tabarani, Soleiman bin Ahmad. 2008 m. Al-Tafsir Al-Kabir: Commentary on Al-Qur'an al-A'im (al-Tabrani), Irbid: Dar al-Qat al-Thakhafi.
- Tabari, Mohammed bin Jarir. 1412 AH, Jamea al-Bayan al-Tafsir al-Quran (Ta'star al-Tabari), Beirut: Dar al-Ma' erfah.
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan. 1372 Sh. Majma-ol bayan, Third edition, Tehran: Naser Khosrow.
- Tabatabaei, Mohammad Hussein. 1390 AH, Al-Meizan in the commentary of al-Quran, second edition, Beirut: The Al-A'lami Ministry of the Press.
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. Bethlehem, Al-Tabyan al-Tafsir al-Quran, Beirut Arab Heritage Revival House:.
- Zamakhshari, Mahmud bin Omar. 1407 AH, Exploration of the Humane Faults and the Ayun Al-Aqa'wil on the Treasures of the Third Edition, Beirut: Dar al-Qa'ul-Arab.
- Persian**
- Boroujerdi, Mohammad Ibrahim 1366, comprehensive commentary, 6th edition, Tehran: Sadr Library.
- Gharashi Bonabee, Ali Akbar. 1375, Textbook Ahsan al-Hadith, Second Edition, Tehran: Behsat Foundation, Publishing Center.
- Gharashi Bonabee, Ali Akbar. 1412 AH, Qumaan Quran, 6th edition, Tehran: Dar al-Kabul al-Islam.
- Hosseini Hamedani, Mohammad. 1404 AH, Shining Enchaner in the Interpretation of the Quran, Tehran: Lotfi.
- Hosseini Nasab, Seyyed Davood and Ali Asghar Aghdam. 1375, Dictionary of Languages, Definitions and Terms of Education, Tabriz: Ahrar.
- Kashani, Fathallah bin Shakrollah. 1366 Sh., Manhaj al-Sadeqin Fayl Imm al-Makhalifin, Tehran: Islamiyah bookstore.
- Makaram Shirazi, Nasser and others. 1371, Sample Interpretation, Tenth Edition, Tehran: Dar al-Kabul-Islamiyah.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi. Imam Ali, Imam Khomeini Institute of Education and Research, Qom.
- Mostafavi, Hassan Narrative commentary, Tehran: Center for the publication of books.
- Reader, Mohsen Tehran, 2009: The Cultural Center Lessons from the Qur'an.

Saif Ali Akbar. Reproductive Psychology, Tehran: Aqa Publication.

Shahid, Mohammad Mehdi. 1418 AH, Translation of the Qur'an, third edition, Tehran: Office of Historical Studies and Islamic Education.

Taleghani, Mahmoud. Radiation from the Quran, Fourth Edition, Tehran: Publication Co.

Tayeb, Abdolhossein. 1369 AH, Atiib al-Bayan al-Tafsir al-Quran, Second Edition, Tehran: Islam.

Articles

Momethan, Mehdi, Soltani, Akhtar and Ali Moradian, Mehrdad. 2011, "Causes of Cultural Degradation from the Perspective of the Quran", Quranic Studies Quarterly, Volume II, No. 5, pp. 172-145.

